

گفتمان و تحلیل گفتمان

پدیدآورنده : نامشخص

کیان کیانی

www.kiankiani.com

موضوع : چهار مقاله کوتاه از فیروزگاری مهر

گفتمان و تحلیل گفتمان

گفتمان؛ مجموعه‌ای از ایده‌ها و اندیشه‌های مختلف

گفتمان به معنی نظام ارزش‌ها، قواعد و معانی در یک زمینه زبانی، که دارای خودمختاری و تأثیرات مستقل بوده و بر تمام جوانب حیات اجتماعی غلبه می‌یابد و بازیگران از طریق آن جهان را درک و فهم می‌کنند.

بر اساس روایت‌های مختلفی که از تحلیل گفتمان ارائه شده، رهیافت‌ها و رویکردهای مختلف نظریه تحلیل گفتمان شکل گرفته که تعریف و کاربرد مفهوم گفتمان در آنها به طور قابل توجهی متفاوت است.

از نظر معنا و مدلول گفتمان، سه نوع تحلیل گفتمانی متصور است: تحلیل گفتمانی، روانشناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی.

تحلیل‌گران گفتمانی، گفتمان را به معنای ساختارهای زبانی فراجمله یا متن تعریف می‌کنند. روانشناسان اجتماعی نیز گفتمان را به صورت یک مفهوم خرد به کار می‌برند و به مطالعه رابطه و تعامل قدرت و زبان که صرفاً منعکس کننده قدرت است، می‌پردازند.

در این رویکرد، روابط قدرت خارج از زبان شکل می‌گیرد و زبان یا گفتمان تنها آن را بازنمایی یا منعکس می‌کند. بنابراین گفتمان ارتباط منظم و مداومی با ساختارهای کلان اجتماعی ندارد. فراتر از این، چگونگی شکل‌گیری گفتمان توسط مناسبات قدرت و هم‌چنین تأثیرات تاسیسی گفتمان بر هویت‌ها، روابط و باورهای اجتماعی توضیح داده نمی‌شود.

زبان‌شناسی انتقادی این نوع تعریف از گفتمان را مورد نقد جدی قرار می‌دهد و آن را بازتاب دهنده صرف روابط قدرت خارج از آن نمی‌داند بلکه ماهیتی تقویمی و تاسیسی برای آن قایل است. در این رهیافت، گفتمان به صورت یک مفهوم کلان تعریف و به کار گرفته می‌شود که فرایندهای اجتماعی را شکل می‌دهد.

در نتیجه نقش اساسی و بنیادی در ایجاد و تاسیس هویت‌ها و باورهای اجتماعی دارد. علاوه بر این موجودیتی خودمختار و مستقل است که صرفاً از قدرت اجتماعی نشأت نگرفته بلکه خود نوعی تجلی و نمود قدرت اجتماعی است.

رهیافت گفتمانی که در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی شکل گرفت، تحلیل انتقادی گفتمان نامیده می‌شود که حاصل تلاش‌های فکری و نظری اندیشمندان چون فوکو، لاکلاو، موفه و فرکلاف است.

تحلیل انتقادی گفتمان، همان‌گونه که فرکلاف توضیح می‌دهد، فراتر از مطالعه و توصیف ساختار و کارکرد کردارها و اعمال گفتمانی می‌رود. این نوع تحلیل برای توضیح و تبیین پدیده‌های زبانی و کردارهای گفتمانی به بررسی مقولاتی چون مناسبات زبان و قدرت، هژمونی و قدرت، پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، هژمونی و نابرابری در گفتمان می‌پردازد و عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی را در ارتباط با دانش زمینه‌ای بازیگران سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در حقیقت نظریه گفتمان در سنت انتقادی، به نقش معنادار کردارها و اندیشه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌پردازد و شیوه‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهد که از طریق آن نظام‌ها و ساختارهای معانی، نوع خاصی از کنش و عمل را ممکن می‌سازد.

در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان نیز تعاریف متفاوتی از گفتمان ارائه شده است. بعضی از تحلیل‌گران انتقادی، گفتمان را به مثابه ایدئولوژی تعریف کرده‌اند با این تفاوت که گفتمان برخلاف ایدئولوژی واجد ویژگی‌های تقلیل‌گرایانه، حقیقت‌مدارانه، جهانشمولی، و هژمونی نبوده و جهان‌بینی را توجیه نمی‌کند.

بنابراین گفتمان فراتر از ایدئولوژی سنتی یعنی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و ایده‌ها که کنشگران اجتماعی از طریق آن به توضیح و توجیه سازمان یافته اجتماعی خود می‌پردازند، است و انواع مختلفی از عمل‌های اجتماعی و سیاسی، نهادها و سازمان‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

فوکو گفتمان را عام‌تر از ایدئولوژی سیاسی می‌داند به گونه‌ای که ممکن است سازوکارهای آن، مرزهای چند ایدئولوژی را درنوردند. در نتیجه وی توضیح می‌دهد که بنا به سه دلیل به جای ایدئولوژی از مفهوم گفتمان استفاده می‌کند.

نخست، مفهوم ایدئولوژی به طور ضمنی و تلویحی متضمن تفکیک بین عین و ذهن یا ارزش و واقعیت است.

دوم، این اصطلاح لزوماً به سوژه یا فاعل شناسای خودمختار ارجاع می‌دهد؛ و سوم اینکه این مفهوم در رابطه با عوامل و عناصر زیربنایی مادی و اقتصادی ماهیتی روبنایی و ثانویه می‌یابد.

فوکو گفتمان را به صورت شبکه‌های معنایی یا نظامی از اشیاء تعریف می‌کند که رفتار آدمی را شکل می‌دهند. وی در کتاب تبارشناسی دانش، آن را به معنای مجموعه احکام متعلق به صورت‌بندی گفتمانی واحد یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها و احکام جدی که در یک عصر به وحدت می‌رسند و انسان‌ها به وسیله آن هویت و اجتماع خود را تعریف می‌کنند، به کار می‌برد.

گزاره در دستگاه فلسفی مذکور، نوعی کنش گفتاری است که معنا را به شنونده منتقل و بر مدلول‌های خاص دلالت دارد.

این گزاره‌ها در صورت‌بندی‌های گفتمانی معانی متفاوتی را منتقل می‌کنند. صورت‌بندی گفتمانی، نظام خودمختار کنش‌های گفتاری است که قواعد خاصی بر آن حاکم است و گزاره‌ها در چارچوب آن نظامی از نشانه را ایجاد می‌کنند.

هر صورت‌بندی گفتمانی بر پایه چهار عنصر استوار است که آن را متمایز می‌سازد. ابژه، که گزاره‌ها در مورد آن هستند؛ کارکرد بیانی، که جایگاه و اهمیت گزاره‌ها را معین می‌کند؛ مفاهیم، که گزاره‌ها در چارچوب آنها نظم یافته و شکل می‌گیرند و سرانجام راهبردهایی که در یک گفتمان ارائه می‌شوند.

از آنجا که این عناصر در معرض تغییر و تحول قرار دارند، تشکلهای گفتمانی و خود گفتمان همواره ممکن است دستخوش دگرگونی و دگردیسی شوند.

از آراء فوکو در باب گفتمان، چند اصل را می‌توان استنتاج کرد. اول اینکه در اندیشه او گفتمان امری فراگیر است که خارج از آن نمی‌توان اندیشید و فرار از آن ممکن نیست. دوم اینکه گفتمان یک شبکه معنایی به هم پیوسته است که ذهن جمعی را می‌سازد.

سوم اینکه این ذهن جمعی بر ساخته گفتمان دائما در حال تنازع و تحول است که علاوه بر توضیح استمرار و ثبات امور، مبین تغییر و دگرگونی نیز است. لاکلاو و موفه گفتمان را مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی که فراتر از گفتار و نوشتار می‌روند، تعریف می‌کنند. به نظر این دو همه چیز ماهیتی گفتمانی دارد و یا نوعی سازه گفتمانی است و در رابطه با دیگر اشیاء معنا می‌یابد. بر این اساس اشیاء و کنش‌ها تنها بعنوان جزئی از یک نظام معنی گسترده (گفتمان) قابل درک و فهم هستند.

در حقیقت معنای اجتماعی گفتارها، کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با بستر و زمینه کلی که بخشی از آن هستند، درک می‌شوند. لذا، موضوعات و مفاهیم برای معنادار بودن باید بخشی از یک چارچوب گفتمانی گسترده‌تر باشند.

این مفهوم‌پردازی از گفتمان به معنای رابطه‌ای بودن هویت گفتمان است. یعنی گفتمان، هویت خود را از طریق رابطه‌ای که بین عناصر مختلف برقرار می‌شود، کسب می‌کند. در نتیجه براساس چگونگی ارتباط و پیوند عناصر مجزا، هم هویت فردی آنها شکل می‌گیرد و هم هویت مجموع آنها بعنوان کلیت واحدی به نام گفتمان.

تغییر گفتمان؛ نتیجه دگرگونی بنیادین در مولفه‌های سازنده

در نتیجه دگرگونی و دگردیسی بنیادین در اصول و مولفه‌های سازنده گفتمان، تغییر از یک گفتمان به گفتمان دیگر رخ می‌دهد.

گفتمان‌ها نیز خود حاصل مفصل‌بندی هویت‌های زبانی متمایز و سیال، یا آنچه ویتگنشتاین بازی زبانی می‌خواند، هستند. پس مجموعه‌ای به نام گفتمان مستمرا مشمول و موضوع عدم ثبات و سیورورت شکلی و ماهوی است.

بر اساس آموزه‌های فوکو، یکی از ویژگی‌های گفتمان این است که همه تغییرات آن لزوماً و ضرورتاً، تغییرات همه جانبه و بنیادی نیست. چون بعضی از عناصر گفتمان در مقایسه با عناصر دیگر استمرار و ثبات بیشتری دارند و به سادگی دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند، و بعضی دیگر از قابلیت تغییر زیادتری برخوردارند. به علت سلسله مراتب درونی که در انتظامات بیانی وجود دارد، مفاهیم و گزاره‌ها به صورت سلسله مراتبی به هم مرتبط می‌شوند و در سطوح مختلفی قرار می‌گیرند.

در حقیقت آنها در یک ساختار سلسله مراتبی منظمی آرایش می‌گیرند که بسته به جایگاهی که به خود اختصاص می‌دهند، ارزش و اهمیت متفاوتی می‌یابند. در این آرایش درخت‌گونه، اصول و عناصر محوری در لایه‌های زیرین قرار می‌گیرند که طبعاً تغییر و تحول آنها، تحولات بنیادین را در سطوح بالایی ساختار قرار می‌گیرند که ماهیتی ملموس و واقعی‌تری دارند.

گزاره‌هایی نیز حد واسط این دو دسته از مفاهیم و عناصر قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان یک نمودار "درخت انشاقی یا استنتاجی" برای گفتمان ترسیم کرد، که در ریشه آن احکام یا گزاره‌های حاکم قرار می‌گیرند و گزاره‌ها و مفاهیم دیگر در سطوح و لایه‌های بالایی، از آنها نشات می‌گیرند. در نتیجه تغییر و تحول ممکن است که در هر یک از این سطوح و لایه‌ها صورت بگیرد.

بر اساس مدل درخت گفتمانی استخراج شده از آراء و اندیشه‌های فوکو، دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل تصور و ممکن است: تغییر "در" گفتمان و تغییر "از" گفتمان.

تغییر "از" گفتمان به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین، فراگیر و ماهوی است که در اثر تغییر در اصول حاکمه یک گفتمان حادث می‌شود. به عبارت دیگر اگر هسته مرکزی و احکام ریشه‌ای گفتمان زائل، دگرگون یا منسوخ شوند، تحول "از" گفتمان رخ می‌دهد.

در نظر والتر، ساختار نظام بین‌الملل دارای سه سطح مرتبط به هم است که علی‌رغم تغییر در آنها، امکان دارد سیاست بین‌الملل ماهیت و ویژگی‌های

اصلی خود را حفظ کند. اگر چه معمولاً تغییر در لایه سوم یعنی تعداد بازیگران و قدرت‌های بزرگ رخ می‌دهد ولی به علت ارتباط و اتصال سطوح، احتمال تغییر در دو سطح دیگر نیز وجود دارد.

عمیق‌ترین لایه ساختار، سطح مولد است که تغییر در آن ممکن است به تغییرات در لایه‌های دیگر منجر شود. البته این بدان معنا نیست که از نظر هستی‌شناختی، گفتمان نیز همانند ساختار در نو واقع‌گرایی باشد. بلکه در قالب نظریه رابطه‌ای گفتمان، ساختار معنا، تاریخی و حدوثی است و به صورت بسته و محدود قبل تصور نیست.

تنازع گفتمانی همه‌جانبه نیست

تنازع گفتمانی همواره تمام عیار و همه‌جانبه نیست، بلکه ممکن است گفتمان‌ها در یک یا چند گزاره فرعی با هم تفاوت داشته ولی در سایر قضایا و مفاهیم با هم موافق و سازگار باشند.

تحلیلگران گفتمان در این مورد اختلاف نظر دارند. فوکو بر این اعتقاد است که ماهیت تفوق طلب و فراگیر گفتمان موجب می‌شود، به‌رغم وجود گفتمان‌های دیگر، یک گفتمان به منزلت هژمونیک برسد و بقیه گفتمان‌ها را به حاشیه براند.

بنابراین در هر مقطع زمانی و در هر حوزه موضوعی، در عین تعارض و تنازع گفتمان‌ها، یکی از آنها تفوق و سیطره می‌یابد و رفتارها و کردارهای گفتمانی را معنا و شکل می‌دهد. در حقیقت گفتمان براساس اصل "انتظام در پراکندگی" حدود و هویت خود را می‌یابد.

ارنست لاکلاو و شانتال موفه در چارچوب نظریه رابطه‌ای گفتمان، برخلاف فوکو، معتقدند که سرشت سیال زبان اجازه تثبیت کامل معنا را نمی‌دهد و در نتیجه امکان استیلا و تسلط دائم و کامل یک گفتمان وجود ندارد. در اثر فرآیند تعدد و تکثیر معانی، معنا همواره در معرض تغییر و تحول است. بنابراین هیچ گفتمانی یک کل واحد، بسته و نفوذناپذیر نیست.

گفتمان همیشه در یک میدان گفتمانی قرار دارد که منازعه و مبارزه بر سر تعیین معنا در جریان است. همواره عناصر و اصولی وجود دارند که گفتمان‌های مختلف بر سر تعیین معنا و مدلول آنها با هم اختلاف نظر و رقابت دارند. لاکلاو و موفه این نوع تعامل بین گفتمان‌ها را "ضدیت گفتمانی" می‌نامند.

وجود میدان گفتمانی و ضدیت بدین معناست که هویت یک گفتمان دائماً در معرض تهدید و تغییر است. یکی از اصلی‌ترین منازعات در عرصه اجتماع و سیاست، کشمکش برای تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است. جامعه مشحون از این مبارزات گفتمانی در حوزه‌های موضوعی مختلف است. هدف از این معارزه گفتمانی، دست یافتن به منزلت هرژمونیک است.

در حقیقت همان‌گونه که دیوید هوارت توضیح می‌دهد، عمل استیلاجویی نوعی کردار و عمل مفصل‌بندانه برای تعیین و تعریف قواعد و معانی مسلطی است که هویت و صورت‌بندی‌های گفتمانی را می‌سازند.

اگر چه ممکن است یک گفتمان در اثر تنازع گفتمانی نتواند به طور کامل و دائم بر کلیه ابعاد و جوانب جامعه غلبه پیدا کند و تمام معانی را تعیین و تثبیت کند، ولی در شرایط و وضعیت‌های خاص، دستیابی موقت به هرژمونی امکان‌پذیر است. در نتیجه انسداد جزئی گفتمان و تثبیت جزئی هویت نیز امری ممکن است.

فراتر از این، تعارض گفتمانی و وجود گفتمان‌های مختلف بدین معنا نیست که آنها در تمام سطوح و اصول با هم تعارض و تضاد دارند. تنازع گفتمانی همواره تمام عیار و همه جانبه نیست، بلکه ممکن است گفتمان‌ها در یک یا چند گزاره فرعی با هم تفاوت داشته باشند ولی در سایر قضایا و مفاهیم با هم موافق و سازگار باشند.

مبانی گونه‌شناسی گفتمان

تحلیل گفتمانی بعنوان ابزاری نظری مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی قرار می‌گیرد. توجه به عناصر و مولفه‌ها و تحولاتی که این عناصر به آن دچار

می‌شوند در تحلیل گفتمانی مورد توجه است. از این رو بازشناسی مفهوم گفتمان و نظریه گفتمان می‌تواند به درک ما از تحلیل گفتمانی یاری رساند.

مفهوم‌شناسی گفتمان

گفتمان به معنی نظام ارزش‌ها، قواعد و معانی در یک زمینه زبانی، که دارای خودمختاری و تاثیرات مستقل بوده و بر تمام جوانب حیات اجتماعی غلبه می‌یابد و بازیگران از طریق آن جهان را درک و فهم می‌کنند.

بر اساس روایت‌های مختلفی که از تحلیل گفتمان ارائه شده، رهیافت‌ها و رویکردهای مختلف نظریه تحلیل گفتمان شکل گرفته که تعریف و کاربرد مفهوم گفتمان در آنها به طور قابل توجهی متفاوت است.

بنابراین گفتمان فراتر از ایدئولوژی سنتی یعنی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و ایده‌ها که کنشگران اجتماعی از طریق آن به توضیح و توجیه سازمان یافته اجتماعی خود می‌پردازند، است و انواع مختلفی از عمل‌های اجتماعی و سیاسی، نهادها و سازمان‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

رویکردهای مختلف به گفتمان

فوکو گفتمان را عام‌تر از ایدئولوژی سیاسی می‌داند به گونه‌ای که ممکن است سازوکارهای آن، مرزهای چند ایدئولوژی را درنوردند. فوکو گفتمان را به صورت شبکه‌های معنایی یا نظامی از اشیاء تعریف می‌کند که رفتار آدمی را شکل می‌دهند. وی در کتاب تبارشناسی دانش، آن را به معنای مجموعه احکام متعلق به صورتبندی گفتمانی واحد یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها و احکام جدی که در یک عصر به وحدت می‌رسند و انسان‌ها به وسیله آن هویت و اجتماع خود را تعریف می‌کنند، به کار می‌برد.

گزاره در دستگاه فلسفی مذکور، نوعی کنش گفتاری است که معنا را به شنونده منتقل و بر مدلول‌های خاص دلالت دارد.

این گزاره‌ها در صورتبندی‌های گفتمانی معانی متفاوتی را منتقل می‌کنند. صورتبندی گفتمانی، نظام خودمختار کنش‌های گفتاری است که قواعد

خاصی بر آن حاکم است و گزاره‌ها در چارچوب آن نظامی از نشانه را ایجاد می‌کنند.

هر صورتبندی گفتمانی بر پایه چهار عنصر استوار است که آن را متمایز می‌سازد. ابژه، که گزاره‌ها در مورد آن هستند؛ کارکرد بیانی، که جایگاه و اهمیت گزاره‌ها را معین می‌کند؛ مفاهیم، که گزاره‌ها در چارچوب آنها نظم یافته و شکل می‌گیرند و سرانجام راهبردهایی که در یک گفتمان ارائه می‌شوند. از آنجا که این عناصر در معرض تغییر و تحول قرار دارند، تشکلهای گفتمانی و خودگفتمان همواره ممکن است دستخوش دگرگونی و دگردیسی شوند. در نتیجه براساس چگونگی ارتباط و پیوند عناصر مجزا، هم هویت فردی آنها شکل می‌گیرد و هم هویت مجموع آنها بعنوان کلیت واحدی به نام گفتمان.

تغییر و تحول گفتمانی

در نتیجه دگرگونی و دگردیسی بنیادین در اصول و مولفه‌های سازنده گفتمان، تغییر از یک گفتمان به گفتمان دیگر رخ می‌دهد.

گفتمان‌ها نیز خود حاصل مفصل‌بندی هویت‌های زبانی متمایز و سیال، یا آنچه ویتگنشتاین بازی زبانی می‌خواند، هستند. پس مجموعه‌ای به نام گفتمان مستمرا مشمول و موضوع عدم ثبات و سیورورت شکلی و ماهوی است.

بر اساس آموزه‌های فوکو، یکی از ویژگی‌های گفتمان این است که همه تغییرات آن لزوما و ضرورتا، تغییرات همه جانبه و بنیادی نیست. چون بعضی از عناصر گفتمان در مقایسه با عناصر دیگر استمرار و ثبات بیشتری دارند و به سادگی دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند، و بعضی دیگر از قابلیت تغییر زیادتری برخوردارند.

تغییر "از" گفتمان به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین، فراگیر و ماهوی است که در اثر تغییر در اصول حاکمه یک گفتمان حادث می‌شود. به عبارت دیگر اگر هسته مرکزی و احکام ریشه‌ای گفتمان زائل، دگرگون یا منسوخ شوند، تحول "از" گفتمان رخ می‌دهد.

تنازع گفتمانی در میدان گفتمانی

تنازع گفتمانی همواره تمام عیار و همه جانبه نیست، بلکه ممکن است گفتمان‌ها در یک یا چند گزاره فرعی با هم تفاوت داشته ولی در سایر قضایا و مفاهیم با هم موافق و سازگار باشند.

تحلیلگران گفتمان در این مورد اختلاف نظر دارند. فوکو بر این اعتقاد است که ماهیت تفوق طلب و فراگیر گفتمان موجب می‌شود، به‌رغم وجود گفتمان‌های دیگر، یک گفتمان به منزلت هژمونیک برسد و بقیه گفتمان‌ها را به حاشیه براند.

بنابراین در هر مقطع زمانی و در هر حوزه موضوعی، در عین تعارض و تنازع گفتمان‌ها، یکی از آنها تفوق و سیطره می‌یابد و رفتارها و کردارهای گفتمانی را معنا و شکل می‌دهد.

در حقیقت گفتمان براساس اصل "انتظام در پراکندگی" حدود و هویت خود را می‌یابد. گفتمان همیشه در یک میدان گفتمانی قرار دارد که منازعه و مبارزه بر سر تعیین معنا در جریان است. همواره عناصر و اصولی وجود دارند که گفتمان‌های مختلف بر سر تعیین معنا و مدلول آنها با هم اختلاف نظر و رقابت دارند. لاکلاو و موفه این نوع تعامل بین گفتمان‌ها را ضدیت می‌نامند. وجود میدان گفتمانی و ضدیت بدین معناست که هویت یک گفتمان دائماً در معرض تهدید و تغییر است.